



Woman in Development and Politics

The Lived Experience of Incarcerated Women in Yazd: Confronting Stigma, Isolation, and Social Reintegration Challenges

Mahnaz Farahmand^{1✉} | Fatemeh Danafar² | Fezeh Abolhasani³ |
Niloufar Shojaei⁴

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. Email: E-mail: farahmandm@yazd.ac.ir
2. PhD, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: f.dana71@yahoo.com
3. PhD, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: abolhasani67fa@yahoo.com
4. Master of Science, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: nilooshojaei75@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 24 March 2025 Received in revised form: 8 June 2025 Accepted: 29 June 2025 Published online: 23 July 2025 Keywords: <i>Structural Deviation, Women, Incarceration, Crime, Individual and Social Problems.</i>	In recent years, the study of women's lived experiences has become a fundamental issue in the fields of criminology and sociology due to the rising incarceration rate of women. The objective of this research is to comprehend the lived experiences of incarcerated women the application of a qualitative approach and grounded theory methodology. Data collection was conducted through semi-structured and in-depth interviews. The cohort is composed of 21 female prisoners, aged 19 to 65, who were deliberately and conveniently selected from the incarcerated women of Yazd. The data were subjected to three phases of analysis: open, axial, and selective coding. The study's results suggest that the fundamental phenomenon is the existence within the cycle of structural deviation. This phenomenon is influenced by a delinquency-promoting subculture, emotional crises, and secondary deviance among women. Additionally, it is influenced by intervening conditions, such as repressed childhood experiences, economic and cultural marginalization, and specific contextual factors, such as capability deprivation, skill blockage, and overwhelmed emotions. These factors collectively contribute to the ongoing existence of women within the cycle of structural deviation and their involvement in criminality. The results further reveal that incarcerated women are subject to the repercussions of defensive isolation, psychological erosion, and suspended identity. Ultimately, their responses to these challenges are characterized by the reconstruction of their identity, spiritual renewal, and psychological purification.
Cite this article: Farahmand, M., Danafar, F., Abolhasani, F., & Shojaei, N. (2025). The Lived Experience of Incarcerated Women in Yazd: Confronting Stigma, Isolation, and Social Reintegration Challenges. <i>Women in Development and Politics</i>, 23(2), 289-312. DOI: https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.392665.1008528	
	© The Author(s). Publisher: The University of Tehran Press. DOI: https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.392665.1008528



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

تجربه زیسته زنان زندانی در یزد؛ مواجهه با انگ، انزوا و چالش‌های بازاجتماعی شدن

مهناز فرهنگد^۱ | فاطمه دانافر^۲ | فضا ابوالحسنی^۳ | نیلوفر شجاعی^۴

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: farahmandm@yazd.ac.ir

۲. دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: f.dana71@yahoo.com

۳. دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: abolhasani67fa@yahoo.com

۴. کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: nilooshojaei75@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱ کلیدواژه‌ها: انحراف ساختاری، زنان، زندان، جرم، مشکلات فردی-اجتماعی.	با افزایش میزان زندانی شدن زنان در سال‌های اخیر، مطالعه تجربه زیسته آنان به عنوان موضوعی اساسی در حوزه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی مطرح شده است. این پژوهش با رویکردی کیفی و روش نظریه زمینه‌ای به دنبال درک تجربه زیسته زنان زندانی است. جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه عمیق و نیمه ساختاریافته انجام شده است. نمونه مورد بررسی ۲۱ زن زندانی گروه سنی ۱۹-۶۵ سال هستند. نمونه حاضر از میان زنان زندانی شهر یزد به صورت هدفمند و دردسترس انتخاب شدند و داده‌ها طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد زیست در چرخه انحراف ساختاری به منزله پدیده اصلی حضور یافته است. این پدیده تحت تأثیر عواملی مانند خرده فرهنگ بزه‌آفرین، بحران عاطفی و انحراف ثانویه در زنان و نیز با مداخله شرایطی مانند حاشیه‌نشینی اقتصادی و فرهنگی، کودکی سرکوب شده و پاره‌ای عوامل زمینه‌ای مانند عواطف مخاطره‌آمیز، انسداد مهارتی و فقر قابلیت به ورود زنان به فضای بزه و جرم و زیستن در چرخه انحراف ساختاری منجر می‌شود. مطابق نتایج، زنان زندانی پیامدهای انزوا تدافعی، فرسایش روانی و هویت تعلیقی را به دوش کشیده‌اند و در نهایت کنش زنان زندانی در مقابل مشکلات، به صورت بازآفرینی هویت، احیای معنوی و پالایش روانی رخ داده است.
استناد: فرهنگد، مهناز، دانافر، فاطمه، ابوالحسنی، فضا، و شجاعی، نیلوفر (۱۴۰۴). تجربه زیسته زنان زندانی در یزد؛ مواجهه با انگ، انزوا و چالش‌های بازاجتماعی شدن. زن در توسعه و سیاست، ۲۳(۲)، ۲۸۹-۳۱۲. DOI: https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.392665.1008528 DOI: https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.392665.1008528	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.	© نویسندگان.



۱. مقدمه

به موازات صنعتی شدن جوامع و تغییرات فرهنگی-اجتماعی سریع و عدم انطباق تجربه شده به افزایش انحرافات اجتماعی منجر شده است. در این میان، نقش سنتی و مردانه جرم دستخوش تغییر شده و ورود زنان در رفتارهای مجرمانه افزایش یافته است. این امر سبب رشد میزان زنان زندانی در سال‌های اخیر شده است (Bright, 2023: 181). با توجه به اینکه زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و شالوده خانواده و تربیت نسل آینده بر حضور آنان استوار است، تجارب منحصر به خود را دارند. زندانی شدن نوعی انحراف از نقش‌های اجتماعی و تجربه‌ای مخرب برای یک مادر و همسر و یک زن است. به همین سبب توجه ویژه به تجربه زیسته زنان زندانی، شناسایی علل و پیامدها و راهبردهای زنان در مواجهه با زندان و انگ اجتماعی ناشی از آن الزامی است.

تحقیقات نشان می‌دهد بسیاری از زنان به دلیل فقر، بی‌سوادی، وابستگی اقتصادی و تجارب خشونت خانگی به سمت جرائمی مانند دزدی و فروش مواد مخدر سوق داده شده‌اند (Wright et al., 2012: 1613). به نظر می‌رسد خاستگاه ارتکاب جرم در زنان، عدم تأمین نیازهای زندگی است (Heilbrun et al., 2008: 1385). زنان به عنوان قربانیانی که به سمت زندگی مجرمانه سوق داده شده‌اند، معمولاً کنترل و انتخاب‌های اندکی در زندگی‌شان داشته‌اند. این امر سبب می‌شود ورود آن‌ها به دنیای جرم، از نظر اجتماعی ناگزیر باشد (Gueta & Chen, 2016: 791). آمار زنان زندانی ۱۵ درصد کمتر از مردان است، اما از سال ۲۰۰۰ تعداد زنان زندانی ۵۳ درصد افزایش یافته است. تحقیقات جهانی نشان می‌دهد حدود ۷۱۴،۰۰۰ زن در سراسر جهان در زندان هستند (Walmsey, 2017: 2).

فروپاشی خانواده و ازدست رفتن موقعیت مادری، یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های زنان زندانی است. تحقیقات نشان می‌دهد خانواده‌هایی که متحمل ننگ زندانی بودن مادر می‌شوند، در معرض زوال و فروپاشی قرار می‌گیرند (Van Gandhi, 2014: 164). این امر می‌تواند بی‌اعتمادی همسران، فرزندان و بستگان را به زنان زندانی افزایش دهد و بر چرخه بازتولید بزهکاری در نسل‌های آینده تأثیر بگذارد.

از دیگر پیامدهای زندانی شدن زنان اختلال در سلامت روان آن‌ها است. حدود ۸۰ درصد از زنان زندانی دارای یک یا چند تشخیص روان‌پزشکی از جمله افسردگی اساسی (۱/۱۴ درصد)، اختلال استرس پس از سانحه (۱/۲۱ درصد) و سوءمصرف مواد (۳۰ تا ۶۰ درصد) هستند (Bright et al., 2023: 182). این آمار نشان می‌دهد توجه به تجربه زنان زندانی و مداخلات مؤثر در حوزه سلامت روان برای این گروه ضروری است؛ به‌ویژه آنکه خودآزاری و اقدام به خودکشی در میان زنان زندانی

بسیار شایع‌تر از جمعیت عمومی است. نرخ خودآزاری در زنان زندانی ۳۰ درصد و احتمال مرگ آن‌ها بر اثر خودکشی ۲۰ برابر زنان در جامعه است (همان).

یکی از مسائل عمده زنان زندانی پس از آزادی، مواجهه با انگ اجتماعی و دشواری در بازگشت به جامعه است. زنان زندانی پس از آزادی با موانع متعددی مانند طرد اجتماعی، مشکلات اقتصادی، عدم پذیرش از سوی خانواده و جامعه، و دشواری در یافتن شغل مواجه می‌شوند (Dhiman, 2022). انگ اجتماعی مرتبط با تجربه زندان می‌تواند مانع ادغام مجدد آنان در جامعه شود و حتی دسترسی آن‌ها به حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی را محدود کند. این وضعیت، چرخه‌ای از فقر و انزوای اجتماعی را برای آنان ایجاد می‌کند و احتمال بازگشت به جرم را افزایش می‌دهد. تمامی این علل و پیامدهای زندگی زنان به‌عنوان نیمی از جامعه و پروندگان نسل آینده نیاز به توجه مضاعف دارد.

در شهر سنتی یزد که ارزش‌های فرهنگی و خانوادگی در آن اهمیت زیادی دارد، چالش‌های زندانی‌شدن زنان دوچندان می‌شود. قبیح‌بودن زندانی‌شدن زنان در این فرهنگ، فشارهای اجتماعی و روانی را روی آن‌ها افزایش می‌دهد و بازگشت به زندگی عادی را دشوارتر می‌سازد. برچسب مجرم‌بودن سبب می‌شود بسیاری از زنان پس از آزادی حتی در میان بستگان خود نیز جایگاهی نداشته باشند و از شبکه‌های حمایتی خانوادگی محروم شوند. این امر ضرورت اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های ویژه برای حمایت از زنان زندانی و کاهش موانع اجتماعی آنان را دوچندان می‌کند (Ibid). این سیاست‌گذاری‌ها نیازمند پشتوانه علمی قوی است که این پژوهش اقدامی در این جهت و تلاشی علمی در پرکردن خلأ علمی در این زمینه است. تحقیق حاضر با بررسی عمیق وضعیت فردی و اجتماعی زنان با تجربه حضور در زندان شهر یزد، درکی جامع از چالش‌های آن‌ها ارائه می‌دهد و به ارائه راهکارهایی عملی برای بهبود وضعیت آنان می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

پدیده جرم و انحراف اجتماعی، به‌ویژه در میان زنان، یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه نظریه‌های کلاسیک و معاصر جامعه‌شناسی است. تبیین تجربه زیسته زنان زندانی مستلزم بهره‌گیری از رویکردهایی است که هم به زمینه‌های ساختاری بزهکاری و هم به پیامدهای هویتی و اجتماعی آن بپردازند. تراویس هیرشی^۱ با ارائه نظریه کنترل اجتماعی^۲ بر این مسئله متمرکز است که چرا فقط برخی از افراد درگیر رفتارهای کج‌روانه می‌شوند. او کج‌روی را نتیجه ضعف پیوندهای اجتماعی فرد

1. Travis Hirschi

2. Control Social Theory

با جامعه می‌داند. از نظر وی، چهار عنصر اصلی شامل وابستگی، تعهد، درگیری و اعتقاد سبب اتصال فرد به جامعه می‌شوند و در صورت تضعیف این مؤلفه‌ها، احتمال گرایش به بزهکاری افزایش می‌یابد (Bittinger, 2014: 14-19). در همین راستا، ریچارد کلوارد و لوید اوهلین^۱ با ترکیب نظریه‌های بی‌هنجاری، پیوند افتراقی و بی‌سامانی اجتماعی، نظریه فرصت‌های نامشروع را مطرح کردند. از نظر آنان، افراد در مواجهه با محرومیت از فرصت‌های مشروع، در معرض یادگیری مهارت‌ها و رفتارهای انحرافی در محیط‌های بزهکارانه قرار می‌گیرند و نوع بزه ارتكابی تابع نوع فرصت‌های نامشروع در دسترس آنان است (Javanmard, 2010: 117). در برخی جوامع بسیاری از زنان از فرصت‌های قانونی و اجتماعی محروم‌اند و در بسترهای خانوادگی، فرهنگی یا اقتصادی حاشیه‌ای رشد یافته‌اند که زمینه‌ساز آشنایی با خرده‌فرهنگ‌های کج‌روانه شده است. باین‌حال، نظریات کلاسیک مذکور کمتر به نقش جنسیت و فرایندهای هویتی پس از ارتکاب جرم توجه دارند. از این‌رو، برای ایجاد حساسیت نظری و تحلیل دقیق‌تر تجربه زیسته زنان زندانی، لازم است از رهیافت‌های جامعه‌شناسی معاصر نیز بهره گرفته شود. در این زمینه، نظریه داغ‌نگ^۲ گافمن^۳ (۱۹۶۳) نقش کلیدی دارد. گافمن داغ‌نگ را سازه‌ای اجتماعی می‌داند که فرد را از هویت طبیعی جدا می‌کند و در جایگاه دیگری مطرود قرار می‌دهد. درمورد زنان زندانی، این داغ نه تنها از جرم ناشی می‌شود، بلکه با ساختارهای جنسیتی تقویت می‌شود. ننگ‌زدگی مضاعف زنان (به‌عنوان مجرم و به‌عنوان زن منحرف از نقش‌های سنتی مادری و همسری) موجب انزوا و تعلیق هویت می‌شود. همچنین نظریه برچسب‌زنی که از سنت کنش متقابل نمادین نشئت گرفته، بیان می‌دارد که واکنش‌های اجتماعی و حقوقی به جرم، در شکل‌گیری «کج‌روی ثانویه» نقش دارند. زنان زندانی پس از آزادی، به دلیل عدم پذیرش اجتماعی و استمرار برچسب مجرمانه، با دشواری‌هایی در بازتعریف خویشتن و بازگشت به جامعه مواجه‌اند. برچسب‌خوردگی مکرر، آنان را از بازسازی هویت فردی و اجتماعی بازمی‌دارد و حتی ممکن است آنان را به چرخه انحراف بازگرداند. استفاده از مکانیسم‌های بازسازی هویت توسط زنان، با نظریه بازسازی هویت^۳ در سنت کنش متقابل نمادین و همچنین پروژه بازاندیشانه هویت در دوران مدرن آنتونی گیدنز (۱۹۹۱) قابل تحلیل است. گیدنز تأکید می‌کند که در جوامع مدرن، هویت امری ایستا نیست، بلکه در فرایندهای بازتاب‌گرایانه و در تعامل با نیروهای ساختاری و تجربیات زیسته بازتولید می‌شود.

1. Colward & Ohlin

2. Stigma

3. Identity Reconstruction

بدین ترتیب، چارچوب نظری این پژوهش با تلفیق نظریه‌های کلاسیک کج‌روی و رهیافت‌های معاصر دربارهٔ داغ‌نگ، برچسب‌زنی و هویت، تصویری جامع‌تر از فرایند ورود، اقامت و خروج زنان از چرخهٔ انحراف ساختاری ارائه می‌دهد. این ترکیب نظری، امکان فهم تجربهٔ انزوای روانی، طرد اجتماعی و بازپذیری زنان زندانی را فراهم می‌سازد.

در قسمت تجربی تحقیق، بخشی از پژوهش‌های پیشین دربارهٔ موضوع پژوهش را مطرح کرده‌ایم و توضیحات مختصری در رابطه با هرکدام ارائه شده است.

یافته‌های تحقیق فرهمند و همکاران (۱۴۰۳) با عنوان «واکاوی تجارب زیستهٔ زنان زندانی: از حسرت کودکی تا تداوم جرائم» نشان داد تجارب ناامنی، حسرت و ناکامی، بی‌پناهی و عدم حمایت خانواده از تجارب نامطلوب کودکی زنان زندانی است. فرهمند و همکاران (۱۴۰۰) در مقالهٔ «نقش ازخودبیگانگی، تبعیض جنسیتی و داغ‌انگ در طرد زنان زندانی از تعاملات بین‌فردی» به این نتیجه رسیدند که زنانی که از عرف جامعه پیروی نمی‌کنند و مرتکب جرم می‌شوند، ازخودبیگانگی بیشتری دارند، با تبعیض‌های جنسیتی بیشتری مواجه می‌شوند و از داغ‌انگ و برچسب رنج می‌برند. در نتیجه، با طرد بیشتری از سوی خانواده، خویشاوندان و اطرافیان روبه‌رو می‌شوند. ابراهیمی و گودرزی (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان «مطالعهٔ زمینه‌های ارتکاب جرم با تأکید بر تجربهٔ زیستهٔ زنان زندانی» انجام دادند. نتایج مشخص کرد عواملی مانند ازهم‌گسیختگی خانواده، زندگی در خانوادهٔ مجرم و بزهکار، همکاری و همراهی با همسران مجرم، خانوادهٔ نابسامان، زندگی در مناطق جرم‌خیز، اعتیاد و مصرف مواد مخدر، معاشرت با افراد ناباب و عوامل دیگری از این دست سبب فراهم‌شدن زمینه‌های ارتکاب جرم در آنان بوده است. گونگا^۱ (۲۰۲۵) زنان مجرم را پس از آزادی زندان و چالش‌هایی که مجرمان زن پس از آزادی از زندان با آن مواجه هستند، مطالعه کرد و به این نتیجه رسید که زندانی اغلب پس از آزادی با موانع زیادی از جمله ننگ اجتماعی، مشکلات اقتصادی، حمایت اجتماعی محدود مواجه هستند. فاکیم^۲ و همکاران (۲۰۲۴) در مقالهٔ «مشخصات و ادراک زنان زندانی در رابطه با مشارکت اجتماعی، اشتغال و آموزشی: یک مطالعهٔ ترکیبی» ادراک ۸۳ زن زندانی در برزیل را به روش کمی و کیفی بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد بیشتر شرکت‌کنندگان تمایل شدیدی برای ارتباط مجدد با فرزندان خود و ایفای نقش مهم مادری پس از زندان ابراز می‌کنند. برایت^۳ و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعهٔ «تجارب زنان از زندان و سلامت روانی‌شان» دریافتند روابط مثبت بین

1. Gungea

2. Faquim

3. Bright

زنان زندانی و کارکنان در افزایش سلامت روانی آنان مفید است. بوسریوس و سندبرگ^۱ (۲۰۲۲) در مطالعه «زن در زندان‌ها»، با مقایسه تجربیات زنان زندانی در کشورهای کانادا، نروژ و مکزیک به این نتیجه رسیدند که زنان قربانیان جسمی و جنسی هستند که آنان را قبل از زندانی شدن به حاشیه رانده‌اند و روابط خانوادگی، سوءمصرف مواد به‌خصوص الکل و بزه‌دیدگی و سلامت روان از عوامل اصلی زندانی شدن زنان بوده‌اند. پری^۲ (۲۰۲۱) در مطالعه «مسیرها و مجازات‌ها: بررسی تجربیات زنان زندانی آفریقای جنوبی» نشان داد این زنان در زندگی‌شان قربانیان منفعلی بوده‌اند که شرایط محیطی مانند هویت اجتماعی و فرهنگی جامعه مردسالار، خشونت و فقر آن‌ها را مجبور به انجام جرم کرده است. با مرور پیشینه داخلی و خارجی پدیده زنان زندانی، مشاهده می‌شود که پژوهش‌های انجام گرفته بیشتر به عوامل زندانی شدن و فضای داخل زندان زنان پرداخته‌اند. همچنین اغلب مطالعات با روش کمی انجام گرفته است. جنبه نوآورانه پژوهش حاضر این است که منحصرأ به چگونگی درک و تفسیر تجارب فردی و اجتماعی زنان زندانی می‌پردازد.

۳. روش تحقیق

به‌منظور دستیابی به معنای تجارب زیسته فردی و اجتماعی زنان زندانی، این پژوهش به روش کیفی از نوع نظریه زمینه‌ای سیستماتیک انجام گرفت. برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از روش مصاحبه نیمه‌عمیق و نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. در فرایند مصاحبه، به‌دلیل ممنوعیت‌های ناشی از شرایط امنیتی محیط و نیز شرایط زنان زندانی اجازه ضبط مصاحبه‌ها به پژوهشگر داده نشد و گفتگو به‌صورت نوشتاری ثبت شد. هر مصاحبه بسته به نوع پاسخگویی پاسخگویان به‌طور میانگین یک ساعت زمان برد و مصاحبه‌ها در بند باز کارگری زندان یزد و اتاقی که مسئولان زندان در اختیار پژوهشگر قرار داده بودند، صورت گرفت.

پس از ریزنی‌های گسترده و بحث و استدلال در باب اخلاق و اعتبار داده‌های پژوهش، حراست زندان نیز در فرایندی طولانی با ورود به زندان برای مدت مشخص موافقت کرد. درنهایت فرایند جذب شرکت‌کنندگان به‌صورت حضوری صورت گرفت. پس از گذراندن مراحل اداری و نامه‌نگاری‌های متعدد در زندان و هماهنگی‌های لازم، به‌منظور اتخاذ نمونه مورد بررسی، نمونه‌گیری به دو شیوه نمونه‌گیری هدفمند و نظری انجام گرفت. بستر این پژوهش زندان نسوان شهر یزد بود و

1. Bucerius & Sandberg

2. Parry

نمونه‌گیری تا حد اشباع نظری ادامه پیدا کرد. در نتیجه مصاحبه‌ها با ۲۱ نفر صورت گرفت که این زنان، با توجه به شرایط زندان، جرائمی که مرتکب شده بودند و هدف اصلی پژوهش انتخاب شدند. سؤالات طراحی شده برای جمع‌آوری داده‌ها باز و نیمه‌باز بود. در این پژوهش سؤالات اساسی عبارت‌اند از: درک و تفسیر زنان از ارتکاب جرم و زندان چیست؟ کدام عوامل بسترساز ارتکاب جرم بوده است؟ پیامدهای زندانی شدن شما چیست و چه راهکارهایی برای مواجهه با ناکامی‌های خود در پیش گرفته‌اید؟ پس از جمع‌آوری داده‌ها، برای تحلیل یافته‌ها از روش کدگذاری نظری استفاده شد که به سه شیوه کدگذاری آزاد، محوری و گزینشی صورت گرفت. داده‌ها در ابتدا ساده و تقطیع شده بودند. سپس به دقت و سطر به سطر به واحدهای تحلیلی معناداری تقسیم شدند. در کدگذاری آزاد، کدها استخراج شدند و مفاهیم مشابه در قالب مقوله‌ای واحد قرار گرفتند. سپس در کدگذاری محوری، مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها پیوند داده شدند. روابط میان مقوله‌های حاصل از رمزگذاری آزاد مشخص شد و در نهایت همه مقوله‌های فرعی به مقوله هسته ارتباط داده شدند. در نهایت نظریه تدوین شد.

برای بررسی مقبولیت یا قابلیت پذیرش دیدگاه مشارکت‌کنندگان از سه تکنیک استفاده شد. نخست متن مصاحبه‌ها به صورت تصادفی به تعدادی از نمونه‌ها داده شد تا مشخص شود که تفسیر نتایج مشابه نظر ایشان است. روش دوم، مقایسه تحلیلی بود. در این روش به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود. در روش سوم متن مصاحبه‌ها و خلاصه آن‌ها به رؤیت همکار پژوهش رسید تا کدگذاری‌هایی انجام گیرد. سپس با مقایسه کدهای محقق و ایشان در مواردی که ناهماهنگی وجود داشت، سعی شد تا نظرات اعضا به هم نزدیک شود. به منظور رعایت اصول اخلاقی، از هریک از زنان زندانی رضایت‌نامه کتبی برای شرکت در مصاحبه اخذ و تحویل مسئول حفاظت زندان زنان شد. پس از آن موضوع پژوهش برای مصاحبه‌شونده‌ها توضیح داده شد با این اطمینان که هیچ نامی از آن‌ها منتشر نخواهد شد. از آن‌ها خواسته شد تا هر جایی که قادر به همکاری نبودند اعلام کنند تا مصاحبه قطع شود. با توجه به ممنوعیت ورود ضبط‌صوت به داخل زندان، کلمات کلیدی پاسخ‌ها، هنگام مصاحبه یادداشت‌برداری و پس از اتمام هر مصاحبه بلافاصله به متن تبدیل شد. پس از آن نیز در روند تحلیل داده‌ها و ارائه شواهد از نام‌های مستعار استفاده شد تا کرامت انسانی حفظ شود.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف پاسخگو	سن	مدرک تحصیلی	وضعیت تاهل	تعداد فرزند	جرم	نوع و میزان مجازات
۱	۳۸	اول راهنمایی	متاهل	۴	مصرف شیشه	۷/۵ سال حبس
۲	۳۰	ابتدایی	متاهل	۲	حمل مواد	۵/۷ سال حبس
۳	۵۱	سیکل	مطلقه	۳	حمل مواد	اعدام
۴	۴۳	ابتدایی	متاهل	۳	جعل اسناد	۰/۵ سال حبس
۵	۴۳	دیپلم	متاهل	۲	حمل مواد	۷ سال حبس
۶	۴۸	اول راهنمایی	مطلقه	۵	حمل مواد	۲۰ سال حبس
۷	۴۳	بی‌سواد	متاهل	۷	حمل مواد	۱۲ سال حبس
۸	۳۷	بی‌سواد	بیوه	۳	حمل مواد	۳۰ سال
۹	۴۶	پنجم ابتدایی	متاهل	۳	حمل مواد	حبس ابد
۱۰	۳۶	راهنمایی	مطلقه	۲	حمل مواد	حبس ابد
۱۱	۶۳	بی‌سواد	متاهل	۵	حمل مواد	۱۷ سال حبس
۱۲	۳۰	بی‌سواد	متاهل	۳	حمل مواد	۱/۵ سال حبس
۱۳	۳۴	دیپلم	متاهل	۲	حمل مواد	۲۹ سال حبس
۱۴	۳۵	فوق دیپلم	متاهل	۲	فراری‌دادن متهم/ حمل سلاح	۴ سال حبس
۱۵	۴۰	راهنمایی	مطلقه	۳	حمل مواد	۷ سال حبس
۱۶	۴۸	بی‌سواد	بیوه	۵	حمل مواد	۱۷ سال حبس
۱۷	۲۰	ششم	مجرد	۰	حمل مواد	۵ سال حبس
۱۸	۴۴	دیپلم	متاهل	۲	مصرف مواد	۵ سال حبس
۱۹	۳۷	دیپلم	متاهل	۴	حمل مواد	۱۸ سال حبس
۲۰	۵۷	فوق دیپلم	بیوه	۳	بدهکار مالی	۱۰ سال حبس
۲۱	۴۴	ابتدایی	مطلقه	۳	حمل مواد	۱۲ سال حبس

۴. یافته‌های پژوهشی

در این قسمت، پس از ارائه ویژگی‌های جمعیتی مشارکت‌کنندگان در مطالعه حاضر، به تحلیل کیفی پاسخ‌های زنان به پرسش‌های اصلی پژوهش پرداخته می‌شود.

با واردکردن داده‌ها به فرایند کدگذاری، مفاهیمی به‌دست آمد که از طریق آن‌ها فهم و تفسیر زنان از زمینه‌ها، راهبردهای مواجهه‌شوندگان با این پدیده، پیامدها و همچنین حمایت محوری به‌منزله نوعی راهکار از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها آشکار شد. مقوله هسته‌ای حاصل از بررسی مفاهیم و مقوله‌ها، زیست نابهنجار است. یافته‌ها در قالب مفاهیم به شرح زیر بیان شده است.

جدول ۲. مقوله‌های شرطی، تعاملی، پیامدی

مفاهیم	مقوله	نوع مقوله
	زیست در چرخه انحراف ساختاری	پدیده
فقر فرهنگی، عدم فرهیختگی، محرومیت از دانش	حاشیه‌نشینی فرهنگی	شرایط مداخله‌گر
فقر اقتصادی، بیکاری، تأمین معاش، تنگدستی	حاشیه‌نشینی اقتصادی	
آزار جسمی، آزار روحی، خشونت، بی‌توجهی، خلأ عاطفی	کودکی سرکوب‌شده	
گول‌خوردن، فریب‌خوردن، اغفال، گردن‌گرفتن جرم، دام عاطفی	عواطف مخاطره‌آمیز	شرایط زمینه‌ای
فقر مهارتی، محرومیت‌های مهارتی و آموزشی، ضعف در توانایی، بی‌سوادی	فقر قابلیت و انسداد مهارتی	
سابقه‌داربودن اعضای خانواده، اعتیاد، خلافکاری فامیلی	خرده‌فرهنگ بزه‌آفرین	شرایط علی
اختلافات خانوادگی، عدم حمایت، مشکلات عاطفی، خانواده ناسالم و ناامن	بحران عاطفی و انحراف ثانویه در زنان	
افسردگی، ایزوله‌شدن، طرد	انزوای تدافعی	پیامدها
بی‌انگیزگی، ناامیدی	فرسایش روانی	
مخفی‌کردن خود، ترس از معرفی خود	هویت تعلیقی	
تغییر رفتار، اثبات تغییر شخصیت، رفتار عاقلانه، تغییر رفتار، مشورت‌کردن	بازآفرینی هویت	راهنم‌ها
خواندن دعا، دعاکردن، توکل به خدا	احیای معنوی	
درددل‌کردن، ناله‌کردن، اشک‌ریختن، زاری	مکانیسم پالایش روانی	

۴-۱. شرایط مداخله‌گر

حاشیه‌نشینی اقتصادی-فرهنگی: شرایط اقتصادی و فرهنگی نامساعد به‌عنوان یکی از عوامل مداخله‌گر در گرایش زنان به رفتارهای مجرمانه مورد توجه قرار دارد. فقر اقتصادی و نداشتن منابع مالی کافی، در کنار فقر و محرومیت‌های فرهنگی و آموزشی، شرایطی را فراهم می‌آورد که برخی از زنان دست به کنش‌های ناهنجار بزنند. زنان زندانی غالباً اذعان داشته‌اند که فقر معیشتی روزمره و ناامنی اقتصادی، انگیزه اصلی آنان برای ارتکاب جرم و ترمیم خلأهای مالی بوده است. در بسیاری از موارد، زنان به‌دلیل ناچاری و فشار اقتصادی به فعالیت‌هایی مانند فروش موادمخدر، همکاری در سرقت‌های خرد یا مشارکت در انواع کلاهبرداری‌های کوچک روی آورده‌اند. این رفتارها اگرچه در ابتدا با تردید و احساس گناه همراه بوده، اما نیاز فوری به تأمین معاش خانواده، موجب عادی‌سازی تدریجی آن شده است:

«نیاز مالی داشتم، فکر می‌کردم می‌شه درآمد داشت. فکر می‌کردم راه خوبیه. دیگه به این فکر نمی‌کردم که فروختن مواد چند تا جوون رو بدبخت می‌کنه. اول هاش عذاب وجدان داشتم، اما چون

می‌دونستم امروز انقدر مواد که بفروشم پول می‌آد تو دستم، می‌تونم برای خونه زندگیم خرید کنم، می‌دونستم امروز شکم بچه‌هام سیره، انگیزه می‌گرفتم و می‌فروختم» (پاسخگوی ۶).

علاوه بر فقر اقتصادی، شرایط فرهنگی و اجتماعی نامتعارف و محدودیت‌های ناشی از نگرش‌های سنتی، تبعیض جنسیتی در برخورداری از امکانات آموزشی و بازتولید باورهای نادرست درباره نقش زنان و فقر فرهنگی نهادینه‌شده و وراثتی زمینه کناره‌گیری زنان از فرصت‌های مشروع و قانونی و ورود به مسیرهای پرخطر را تقویت کرده است:

«مادر و پدرم بی‌سواد بودن. مدام می‌گفتن دختر که نباید درس بخونه. زن برای خونه و آشپزخونه‌ست. مدام تو سرم می‌زدن. مدرسه فضای خوبی نیست. نباید به چیزهایی رو یاد بگیری» (پاسخگوی ۲۱).

در مجموع، تجربه زنان زندانی نشان می‌دهد فقر اقتصادی، محدودیت‌های فرهنگی و انسداد فرصت‌های اجتماعی، دسترسی این زنان به مسیرهای قانونی معیشت را دشوار کرده و آنان را به سمت کنش‌های پرریسک سوق داده است.

کودکی سرکوب‌شده: تأثیر دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت و مسیر زندگی افراد انکارناپذیر است. تجارب مواجهه با خشونت، بی‌توجهی عاطفی و کمبودهای اساسی، تأثیرات مخربی بر کنش و سازوکارهای روانی فرد دارد. زنان زندانی معتقدند سوءاستفاده‌های عاطفی و فیزیکی، خشونت خانگی، فقر، بی‌توجهی والدین و کمبود امکانات رفاهی در دوران کودکی، آن‌ها را به چرخه جرم و درنهایت به زندان سوق داده است:

«پدرم همیشه منو می‌زد. کسی برام ارزش قائل نبود. بهم بی‌توجه بود. اصلاً نمی‌گفتن چی نیاز داری، سیری یا گشنه» (پاسخگوی ۲).

تجربیات تلخ دوران کودکی، به‌ویژه در قالب خشونت، بی‌توجهی و کمبودهای عاطفی، زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای رفتاری پرخطر در بزرگسالی شده‌اند. در این شرایط، محرومیت عاطفی و سرکوب روانی، زنان را در موقعیتی قرار داده که ورود به چرخه جرم، نه یک انتخاب آگاهانه، بلکه نتیجه‌ای ناگزیر از گذشته پر از آسیب آن‌ها بوده است.

۴-۲. شرایط زمینه‌ای

عواطف مخاطره‌آمیز: تأثیر هیجانات و عواطف بر تصمیم‌گیری افراد، به‌ویژه در شرایط بحرانی می‌تواند آن‌ها را به سمت انتخاب‌هایی سوق دهد که پیامدهای جبران‌ناپذیری به دنبال دارند. زنان زندانی‌ای که تجربه دام عاطفی را زیسته‌اند، اغلب در موقعیتی قرار گرفته‌اند که احساسات بر منطقشان غلبه کرده و در نتیجه، بدون در نظر گرفتن تبعات، تصمیماتی اتخاذ کرده‌اند که سرنوشتشان

را تغییر داده است. یکی از مصادیق بارز این مسئله، پذیرش جرم از سوی مادرانی است که به دلیل احساس مسئولیت و عاطفه مادری حاضر شده‌اند بار اتهام را بر دوش بگیرند. برخی دیگر، در فضایی عاطفی و تحت تأثیر روابط صمیمی، فریب شریک زندگی یا نزدیکان خود را خورده‌اند و ناآگاهانه در مسیر جرم قرار گرفته‌اند:

«مواد برای دخترم بود. من خواستم به دخترم کمک کنم، خودم گردن گرفتم. دخترم بچه کوچیک داشت و من می‌خواستم مشکلی براشون پیش نیاد. از کلاس قرآن برمی‌گشتم دیدم پلیس‌ها اومدن تو خونه دخترم دارن اونجا رو می‌گردن و مواد پیدا کردن. منم گفتم مال منه.» (پاسخگوی ۱۸).

پذیرش اتهام به‌خاطر عزیزان، فریب‌خوردگی در روابط نزدیک، و ناتوانی در تصمیم‌گیری آگاهانه نشان می‌دهد عواطف کنترل‌نشده و شرایط احساسی شدید می‌تواند بستری برای ورود به چرخه جرم باشند.

فقر قابلیت و انسداد مهارتی: فقر قابلیت، به‌عنوان شکلی از محرومیت مهارتی و آموزشی، زنان را در چرخه‌ای از ناتوانی اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی گرفتار کرده است. بسیاری از زنان زندانی اذعان دارند که بی‌سواد و ضعف مهارتی، آن‌ها را در وضعیتی قرار داده که چاره‌ای جز ورود به معیشت‌های پرخطر نداشته‌اند. این مسئله نه تنها استقلال اقتصادی آن‌ها را به خطر انداخته، بلکه وابستگی آنان به افراد و موقعیت‌های آسیب‌زا را نیز افزایش داده است. در نتیجه، محرومیت از آموزش و مهارت، نه فقط یک مسئله فردی، بلکه یک معضل ساختاری است که زنان را در معرض رفتارهای پرخطر و ورود به چرخه جرم قرار می‌دهد:

«وقتی بی‌سوادی، یعنی عرضه هیچ کار درست و حسابی رو نداری. یعنی توانایی هیچ کاری جز حمالی رو نداری. مجبور می‌شی برای اینکه از گشنگی نمیری به کار خلاف رو بیاری» (پاسخگوی ۳).

نبود آموزش و مهارت‌های حرفه‌ای، زنان را از مسیرهای معیشتی سالم خارج کرده و آنان را در معرض انتخاب‌های پرریسک قرار داده است. انسداد مهارتی و ناتوان‌سازی اقتصادی، موجب وابستگی زنان به مشاغل غیررسمی و حتی غیرقانونی شده و آن‌ها را به ناگزیری در ارتکاب جرم سوق داده است.

۴-۳. شرایط علی

خرده فرهنگ بزه آفرین: وقتی جرم و زندان به بخشی از هویت خانوادگی و اجتماعی افراد تبدیل شود، چرخه بازتولید انحراف در قالب یک خرده فرهنگ پذیرفته شده شکل می گیرد. در چنین خانواده‌هایی زندانی شدن نه یک رویداد استثنایی، بلکه امری عادی و حتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. این زنان اغلب تحت تأثیر ساختارهای خانوادگی‌ای بوده‌اند که در آن، هنجارهای رسمی جامعه (قانون) در برابر هنجارهای درونی شده خرده فرهنگ جرم به حاشیه رانده شده است. برخی از این زنان حضور در زندان را به شرایط نامساعد زندگی بیرون ترجیح می‌دهند؛ چرا که آن را محیطی با قواعد مشخص و به دور از آشفتگی‌های زندگی روزمره می‌دانند:

«من هم پدرم هم خواهر و شوهرش زندون بودن. اینجا اکثر زن‌ها مطلقه و معتادن. از هرکسی هم پرسیدی می‌گه یکیم تو زندان هست. کسی اینجا غریب نیست (می‌خندد). من پدرم مواد می‌فروخت و کم‌کم ما هم همکارش شدیم. وقتی رسیدن به پدرم، متوجه شدن که ما هم هستیم. البته اول شوهرخواهر و خواهرم دستگیر شدن، بعد پدرم و بعد من» (پاسخگوی ۱۹).

رشد در خانواده‌هایی که با جرم و زندان درآمیخته‌اند، موجب عادی‌سازی بزهکاری در ذهنیت این زنان شده است. این وضعیت، زندان را نه یک مجازات، بلکه بخشی از سیر طبیعی زندگی در این خرده فرهنگ ساخته است. در چنین شرایطی، ناکارآمدی اجتماعی و انسداد فرصت‌های مشروع، زنان را به سمت بازتولید همان الگوی انحرافی سوق داده که در محیط خانوادگی خود تجربه کرده‌اند.

بحران عاطفی و انحراف ثانویه در زنان: در زندگی بسیاری از زنان زندانی، ناامنی خانوادگی و نبود روابط سالم، آسیب‌های عمیقی برجای گذاشته که آن‌ها را به سمت انحراف سوق داده است. خشونت‌های خانگی، اختلافات شدید والدین، کمبود حمایت عاطفی و تجربه مستمر نادیده گرفته شدن و تحقیر، زنان را در وضعیتی قرار داده که فرار از خانه چه به صورت فیزیکی و چه روانی را تنها راه رهایی می‌دانند. برخی از این زنان به ازدواج به عنوان گریز از خانه متشنج خود پناه برده‌اند، بی‌آنکه متوجه باشند آسیب‌های روانی و الگوهای مخرب خانوادگی همچنان در روابط بعدی آن‌ها بازتولید خواهد شد. در این میان، برخی دیگر به مصرف مواد، روابط آسیب‌زا و یا پذیرش نقش‌های مجرمانه پناه آورده‌اند تا به نوعی از محیط نامطلوب خانوادگی فاصله بگیرند:

«منم از طرف خونواده خیلی مشکل عاطفی داشتم. اصلاً انگار وجود ندارم. این آزارم می‌داد که بهم توجهی نمی‌شه و نمی‌تونستم اعتراض کنم به مادرم؛ چون اون خودش هم توجه و محبتی ندیده بود، نه از پدر و مادرش و نه از پدر من که همسرشه» (پاسخگوی ۱۷).

فرار از محیط ناامن خانوادگی که می‌تواند به شکل وابستگی‌های ناسالم، ازدواج‌های ناپه‌نجار، مصرف مواد یا ورود به رفتارهای مجرمانه ظهور یابد، پاسخی به کمبود حمایت‌های عاطفی و امنیت روانی در دوران کودکی و نوجوانی آنان بوده است. در این شرایط، خانواده به‌جای آنکه بستری برای رشد سالم فرد باشد، خود به یکی از عوامل اصلی ورود زنان به مسیر جرم تبدیل شده است.

۴-۴. پدیده

زیست در چرخه انحراف ساختاری: زیست در چرخه انحراف ساختاری به فرایندی اشاره دارد که در آن زنان تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، ناگزیر به مسیرهای پرخطر و ناهنجار سوق داده می‌شوند:

«وقتی تو زندگی کمبود خیلی چیزها رو داری، زود گول می‌خوری. دوست‌هام بهم پیشنهاد می‌دادن، منم می‌دیدم بدبختی‌هامو فراموش می‌کنم. می‌تونم به یه پولی برسم» (پاسخگوی ۱۰).

در سطح علی، رشد در خانواده‌هایی که خرده‌فرهنگ بزهکاری در آن‌ها نهادینه شده، همراه با تجربه خشونت خانگی، تحقیر و بی‌توجهی عاطفی، زمینه پذیرش جرم را در ذهن زنان فراهم می‌کند. در سطح زمینه‌ای، عواطف کنترل‌نشده، بحران‌های عاطفی و انسداد مهارتی، مانعی در مسیر توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان ایجاد می‌کند و آنان را در شرایطی قرار می‌دهد که مسیرهای مشروع معیشت به رویشان بسته می‌شود. در سطح مداخله‌ای، فقر اقتصادی و فرهنگی، محرومیت چندبعدی، نبود حمایت‌های اجتماعی و نیز محدودیت‌های ساختاری، زنان را به سمت معیشت‌های پرخطر و ورود به چرخه بزهکاری سوق می‌دهد. این چرخه با بازتولید نابرابری‌ها و انسداد فرصت‌های قانونی پایدار می‌ماند و خروج از آن برای زنان دشوارتر می‌شود.

۴-۵. پیامدها

انزوای تدافعی: انزوای اجتماعی، در معنای کلاسیک خود، به دور شدن فرد از اجتماع اشاره دارد، اما در میان زنان زندانی، نوع خاصی از انزوا مشاهده می‌شود که نه صرفاً ناشی از طرد اجتماعی، بلکه انتخابی آگاهانه برای محافظت از خود در برابر قضاوت‌های بیرونی است. در سطح روان‌شناختی، این دوری‌گزینی پاسخی به احساس شرم، نداشتن اعتمادبه‌نفس و ترس از مواجهه با دیگران است. زنان با پذیرش انزوا، این کناره‌گیری را به‌عنوان مکانیسمی دفاعی برای کاهش اضطراب اجتماعی برمی‌گزینند. زنان زندانی، علی‌رغم اینکه از این وضعیت رنج می‌برند، آن را به قرارگرفتن در معرض سوالات مکرر درباره جرم و دوران محکومیت خود ترجیح می‌دهند. تجربه زیسته آنان نشان می‌دهد اجتماع نه تنها بستری برای بازتوانی آن‌ها فراهم نمی‌کند، بلکه با بازتولید برچسب‌های اجتماعی، آنان

را بیش از پیش به سمت انزوا سوق می‌دهد. یکی از پاسخگویان این تجربه زیسته را چنین بیان می‌کند:

«من از همه گریزونم. ترجیح می‌دم تنها باشم تا با کسی باشم. خیلی احساس تنهایی می‌کنم، اما باز هم تنهایی رو به اینکه مدام از من سؤال بشه، ترجیح می‌دم» (پاسخگوی ۱۳).

این جمله بازتابی از دوراهی روانی و اجتماعی زنان زندانی است. آن‌ها در مواجهه با جامعه، یا باید پذیرای نگاه‌های قضاوت‌گر باشند یا در انزوای خودساخته مأمی بمانند که هرچند تلخ است، اما برایشان قابل تحمل‌تر است.

فرسایش روانی: حالتی از خستگی ذهنی و روانی است که در نتیجه فشارهای مستمر زندگی ایجاد شده و زنان زندانی را در چرخه‌ای از ناتوانی، بی‌انگیزی و افسردگی قرار داده است. احساس بی‌قدرتی و نداشتن کنترل بر زندگی، آنان را به نقطه‌ای رسانده است که در آن، نداشتن انرژی روانی و بی‌معنایی حیات به بخشی از روزمرگی‌شان تبدیل شده است. زنان زندانی از این وضعیت، به‌عنوان فرسایشی دائمی یاد می‌کنند. به گفته آنان هیچ‌چیز قادر نیست شادی و نشاط را به زندگی‌شان بازگرداند:

«زندان رفتن منو از پا انداخت. مریضم کرد. تا مرگ رفتم و برگشتم. افسردگی گرفتم، بیماری اعصاب گرفتم. هزار درد افتاد به جونم» (پاسخگوی ۵).

این جمله بازتابی از رنج عاطفی و جسمانی زنان زندانی است که در تقابل با ناملایمات اجتماعی، نه‌تنها فرصت بازسازی روانی نمی‌یابند، بلکه در گردابی از فرسودگی، به‌مرور توان زیستن را از دست می‌دهند.

هویت تعلیقی: زندانی شدن برای بسیاری از زنان، به معنای ازدست‌دادن هویت پیشین و جایگزینی آن با هویتی آلوده به انگ و طرد اجتماعی است. برای مقابله با این مسئله، بسیاری از زنان تلاش می‌کنند تا هویت مجرمانه خود را پنهان کنند و از پیامدهای منفی اجتماعی و خانوادگی آن در امان بمانند. داغ ننگ زندانی بودن آنان را مجبور کرده است که در پس نقاب‌هایی از انکار، واقعیت خود را از نگاه دیگران بپوشانند تا همچنان در فضای اجتماعی پذیرفته شوند.

زنان زندانی می‌گویند که ترس از طرد شدن، ازدست‌دادن احترام و محبوبیت، و قضاوت‌های اطرافیان، انگیزه اصلی آن‌ها برای استتار هویتشان است. برخی تا جایی پیش می‌روند که حتی اعضای درجه یک خانواده از سابقه زندانی بودنشان بی‌اطلاع هستند؛ چرا که افشای این حقیقت می‌تواند همان شوک اولیه ورود به زندان را دوباره زنده کند؛ زیرا زنان می‌دانند پس از فاش شدن

واقعیت، موقعیت اجتماعی آن‌ها دچار فروپاشی خواهد شد و پل‌های پشت سرشان تخریب می‌شود. یکی از پاسخگویان این ترس را چنین توصیف می‌کند:

«شوهرم نداشته خونواده‌م بفهمن. مدام به همه دروغ می‌گیم. می‌ترسم از حرف‌های بعدش. دیگه نه کاری دارم نه آبرویی» (پاسخگوی ۹).

این تجربه نشان می‌دهد هویت زنان زندانی، حتی پس از آزادی، همچنان در اسارت گذشته پنهان شده‌شان باقی می‌ماند و این پنهان کاری، خود به چرخه‌ای از اضطراب، ناامنی و انزوای بیشتر منجر می‌شود.

۴-۶. راهبردها

بازآفرینی هویت: هویت بازآفرینی شده راهبردی است که زنان زندانی برای رهایی از هویت پیشین و بازتعریف خود در جامعه اتخاذ می‌کنند. آن‌ها می‌کوشند تا با تغییر در رفتار، شخصیت و سبک زندگی، به دیگران نشان دهند که فردی متفاوت با گذشته هستند. این بازآفرینی هویتی پاسخی به انگ اجتماعی مجرم‌بودن و تلاشی برای پذیرش مجدد در جامعه است. برای برخی دیگر، تغییر هویت به معنای گسست کامل از گذشته است. آن‌ها تلاش می‌کنند هیچ نشانه‌ای از هویت پیشین خود را حفظ نکنند.

«اصلاً دوست ندارم وقتی رفتم بیرون مثل گذشته باشم. با خودم تصمیم گرفتم آدم قبلی نباشم. شخصیتم عوض بشه. عاقلانه رفتار کنم. یه جوری خودمو نشون بدم به دیگران» (پاسخگوی ۶).

این راهبرد به طور جامع تغییرات شناختی، رفتاری و اجتماعی زنان را در مسیر پذیرش دوباره در جامعه نشان می‌دهد.

احیای معنوی: معنویت جویی به مثابه راهبردی برای بازسازی روانی، یکی از مکانیسم‌های مهم کنارآمدن با آسیب‌های روانی و اجتماعی در میان زنان زندانی است. در شرایطی که فرد احساس ناامیدی، استیصال، طردشدگی و بی‌معنایی را تجربه می‌کند، توسل به معنویت می‌تواند به عنوان یک منبع حمایتی عمل کند. دعا، توکل، خواندن قرآن، شرکت در مراسم مذهبی و انجام مناسک دینی از راهکارهایی هستند که زنان برای کاهش استرس، بازیابی آرامش درونی و کسب احساس امید به آینده به کار می‌گیرند. زنان زندانی با تجربه احساس گناه، نداشتن عزت نفس و بحران هویت، به کمک معنویت جویی تلاش می‌کنند تا تصویر جدیدی از خود بسازند و از بار روانی جرم و برچسب اجتماعی مجرم‌بودن رهایی یابند. دعا و نیایش برای برخی از آنان راهی برای تسکین حس گناه و پذیرش مجدد خود است:

«من روزهامو با یاد و توکل به خدا می‌گذروم و فقط اون می‌تونه یه کم دلگرمم کنه. چون می‌دونم اگر کسی باشه که بتونه کاری کنه و کاری از دستش بریاد خداست قطعاً. به‌خاطر همین می‌سپرم به خودش و خیلی دلم آروم می‌شه. حتی اگه طول بکشه، دلم آرومه که سپردم به خوب کسی» (پاسخگوی ۱۴).

گردهمایی‌های دینی، امکان همدردی، تخلیه هیجانی و کاهش احساس تنهایی و طردشدگی را برای آن‌ها فراهم می‌سازد. درواقع، معنویت‌جویی علاوه بر نقش روان‌شناختی، کارکردی اجتماعی نیز دارد و با ایجاد همبستگی در میان زنان زندانی، به آن‌ها کمک می‌کند تا در محیط زندان احساس تعلق بیشتری داشته باشند.

مکانیسم پالایش روانی: پالایش روانی یا تخلیه هیجانی در شرایط سخت و بحران‌های روانی، واکنشی برای بازگرداندن فرد به وضعیت عاطفی پایدار و کاهش استرس مفید است، اما در برخی موارد می‌تواند به اختلالات روانی شدیدتری نظیر افسردگی و حتی خودزنی منجر شوند. درمورد زنان زندانی، فرایند پالایش روانی یا تخلیه هیجانی یکی از پاسخ‌های اولیه به ناکامی‌ها و فشارهای روانی است. گریه کردن نه تنها به عنوان یک واکنش طبیعی در نظر گرفته می‌شود، بلکه به‌نوعی به تسکین روانی نیز می‌انجامد:

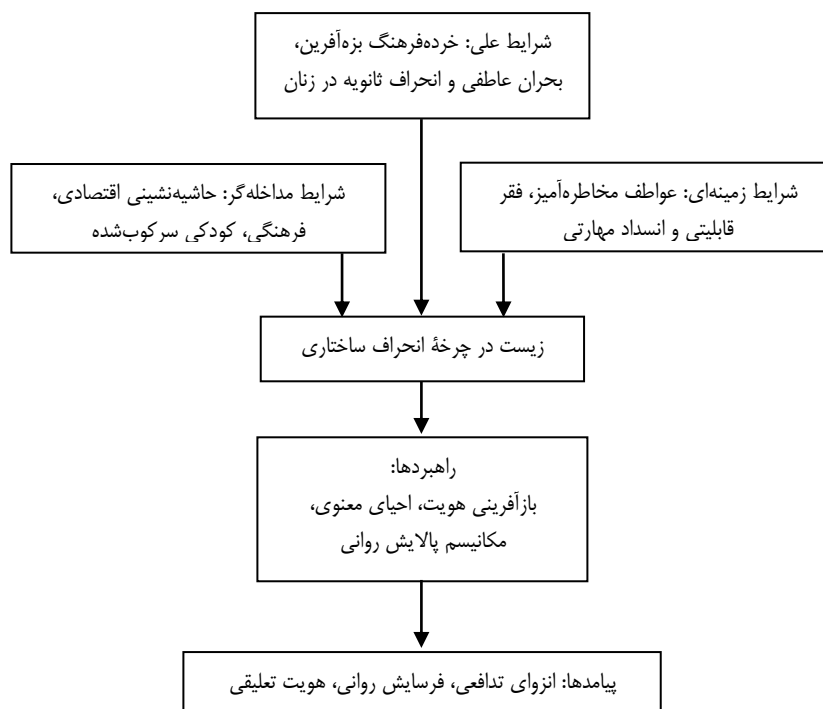
«راهکار زن‌های زندانی در مواجهه با ناکامی‌هاشون افسردگی و گریه است. روزهای اولی که زن‌ها می‌آن اینجا، هرچی که می‌بینن می‌تونه اشکشونو دریاره. وقتی می‌مونن دلتنگی و غم و غصه اشکشونو درمی‌آره، وقتی از اینجا می‌رن باز اشکشون درمی‌آد. کلاً زن‌ها عادت می‌کنن به گریه کردن تو زندان و تنها کاریه که از دستشون برمی‌آد» (پاسخگوی ۱۲).

بااین‌حال، تخلیه هیجانی به‌ویژه گریه کردن، به‌طور موقت می‌تواند فشارهای روانی را کاهش دهد، اما اگر این فرایند بدون هدایت و راهنمایی مناسب ادامه یابد، ممکن است به مشکلات عاطفی و روانی عمیق‌تر منجر شود؛ بنابراین، این واکنش‌ها هم‌زمان نیاز به پشتیبانی روانی و درمان‌های مداوم دارند تا از تبدیل‌شدن به یک الگوی مضر در زندگی زنان زندانی جلوگیری شود.

۵. مدل پارادایمی

در این بخش، هدف اصلی پژوهش یعنی تجربه زنان زندانی از آسیب‌های فردی و اجتماعی، در قالب مدلی انتزاعی‌تر ارائه می‌شود. پدیده مرکزی این نظریه زیستن در چرخه انحراف ساختاری است که تحت تأثیر شرایط علی مانند خرده‌فرهنگ بزه‌آفرین، بحران عاطفی و انحراف ثانویه شکل می‌گیرد. زنان زندانی عمدتاً در خانواده‌هایی رشد کرده‌اند که جرم و خلافکاری در آن‌ها عادی بوده و در کنار

نداشتن حمایت عاطفی، سرکوب روانی و خشونت خانوادگی، در مسیری ناگزیر به سمت ارتکاب جرم سوق داده شده‌اند. شرایط زمینه‌ای مانند عواطف مخاطره‌آمیز و فقر قابلیت این وضعیت را تشدید کرده و زنان را در موقعیت‌هایی قرار داده که تصمیم‌گیری‌های آنی و احساسی آن‌ها را وارد چرخه جرم کرده است. فقر اقتصادی و فرهنگی، کودکی سرکوب‌شده و انسداد مهارتی به‌عنوان شرایط مداخله‌گر، مسیرهای مشروع معیشتی را مسدود کرده و زنان را به سمت رفتارهای پرخطر سوق داده است. درنتیجه، زنان زندانی پیامدهایی نظیر انزوای تدافعی، فرسایش روانی و هویت تعلیقی را تجربه کرده و برای مقابله با آن، راهبردهایی نظیر بازآفرینی هویت، احیای معنوی و پالایش روانی را در پیش گرفته‌اند تا بتوانند به نحوی از این چرخه رهایی یابند.



شکل ۱. مدل مفهومی تجربه زیسته زنان زندانی

۶. بحث

یافته‌های این مطالعه، در قالب نظریه زمینه‌ای، نشان می‌دهد تجربه زنان زندانی در شهر یزد را نمی‌توان صرفاً پدیده‌ای فردی یا روان‌شناختی دانست، بلکه باید آن را در ساختاری تودرتو از عوامل علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر و پیامدی تحلیل کرد؛ ساختاری که در آن کنش‌های زنان نه از سر انتخاب صرف، بلکه در بستر زیست اجتماعی پر از گسست، محرومیت و ناکارکردی نهادهای تنظیم‌گر شکل گرفته‌اند.

در تحلیل شرایط علی، مقوله‌هایی مانند خرده‌فرهنگ بزه‌آفرین و انحراف ثانویه نشان می‌دهند بسیاری از زنان مورد مطالعه در خانواده‌هایی پرورش یافته‌اند که در آن‌ها جرم، اعتیاد و خلاف نه تنها هنجارشکنی تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از مناسبات روزمره زندگی است. این یافته با دیدگاه نظریه فرصت افتراقی کلوارد و اوهلین همخوان است؛ آنجا که فرد در غیاب فرصت‌های مشروع برای دستیابی به اهداف زندگی، به سمت فرصت‌های نامشروع سوق داده می‌شود. همچنین زنان مورد مطالعه در واکنش به آسیب‌های اولیه، به‌ویژه طردهای خانوادگی و شکست‌های عاطفی، دچار انحراف ثانویه شده‌اند؛ پدیده‌ای که در چارچوب نظریه برچسب‌زنی لمرت قابل تحلیل است. زنان در مواجهه با تجربه طرد و تحقیر از سوی خانواده و جامعه، به‌تدریج نقش مجرمانه را درونی کرده و با نوعی مکانیسم دفاعی به آن استمرار بخشیده‌اند.

در سطح زمینه‌ای، عواطف مخاطره‌آمیز، فقر قابلیت و انسداد مهارتی، در شکل‌گیری سبک زندگی آسیب‌پذیر و وابسته تأثیرگذار بوده‌اند. وابستگی‌های شدید و هیجانی به همسران، معشوق‌ها یا گروه‌های حاشیه‌ای موجب شده زنان مورد مطالعه توانایی تصمیم‌گیری مستقل و منطقی نداشته باشند. یافته‌ها در این بخش، با تحلیل‌های نظریه کنش متقابل نمادین و هویت اجتماعی (مید و گافمن) همسو است؛ جایی که تعامل‌های نابرابر و بازنمایی‌های تحقیرآمیز از خود، به شکل‌گیری تصویری مخدوش از هویت و تقویت وابستگی به دیگران منجر می‌شود. انسداد مهارتی نیز با ایجاد احساس بی‌کفایتی و ناتوانی در رقابت در بازار کار، زنان را به حاشیه رانده و احتمال ورود به فعالیت‌های غیرقانونی را افزایش داده است.

شرایط مداخله‌گر نظیر فقر اقتصادی، محرومیت فرهنگی و کودکی سرکوب‌شده، در شتاب‌گیری روند انحراف نقش کلیدی داشته‌اند. زنان شرکت‌کننده عمدتاً از طبقات فرودست و حاشیه‌نشین بوده‌اند که دسترسی بسیار اندکی به منابع اقتصادی، اطلاعاتی، حمایتی و قانونی داشته‌اند. مطالعه حاضر در این بخش، با یافته‌های تحقیقات برایت (۲۰۲۳)، گونگا (۲۰۲۵) و فرهمنده و همکاران (۱۴۰۰) مطابقت دارد که تأکید دارند زنان درگیر جرم، اغلب قربانیان ساختارهای نابرابر، فقر و

ناکامی‌های کودکی هستند تا فاعلان آگاه انحراف. در بسیاری از موارد، زنان تجربه خشونت‌های مکرر خانگی، بی‌مهری والدین، ازدواج‌های اجباری و ترک تحصیل داشته‌اند که همگی آنان را به وضعیت‌های تصمیم‌گیری اضطراری کشانده است.

پیامدهای شناسایی‌شده در این پژوهش، بازتاب فرایندی از فرسایش روانی، هویت تعلیقی و انزوای تدافعی است. زنان زندانی نه تنها پیش از زندان، بلکه پس از آزادی نیز با نوعی انزوای اجتماعی و هویتی روبه‌رو هستند. هویت تعلیقی به معنای ناتوانی از بازتعریف خود، در وضعیتی میان گذشته طردشده و آینده مبهم شکل می‌گیرد و موجب اضطراب، پرهیز از روابط اجتماعی و پنهان‌کاری می‌شود. این وضعیت با نظریه داغ‌نگ گافمن و تحلیل‌های فوکویی از قدرت و نظارت انطباق دارد؛ زیرا کنترل اجتماعی، نه صرفاً از طریق نهادهای رسمی، بلکه از طریق نگاه‌های داورانه و طردهای نمادین در حال بازتولید است.

علاوه بر این، زنان به عنوان سوژه‌هایی فعال در برابر این فرایندها، از راهبردهایی مانند بازآفرینی هویت، احیای معنوی و پالایش روانی بهره برده‌اند. آنان با شرکت در فعالیت‌های مذهبی، یادگیری مهارت‌های جدید، جلب اعتماد خانواده یا حتی پنهان‌کاری هدفمند تلاش کرده‌اند تا تصویری تازه از خود در ذهن دیگران و خویشان ایجاد کنند. این تلاش‌ها در پیوند با نظریه گیدنز درباره بازاندیشی هویت مدرن، نشانگر امکان احیای عاملیت در شرایط ساختاری پرمحدودیت است.

یافته‌های پژوهش حاضر، نه تنها با نظریه‌های کلاسیک و متأخر جامعه‌شناسی انحراف و هویت، بلکه با مجموعه‌ای از پژوهش‌های پیشین داخلی و بین‌المللی همسو است. مطالعات فاکیم (۲۰۲۴)، بوسریوس و سندبرگ (۲۰۲۲)، فرهمند و همکاران (۱۴۰۳) و شاکری‌فر (۱۳۹۹) نیز به ابعاد چندوجهی و بازتولیدشونده جرم زنان در بسترهای اجتماعی پرداخته‌اند. بدین ترتیب می‌توان تجربه زنان زندانی را فراتر از مسئله‌ای حقوقی، به مثابه یک مسئله اجتماعی-ساختاری تحلیل کرد که در آن، زن هم قربانی نظم مسلط است و هم کنشگری برای بقا.

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر روش‌شناسی کیفی و چارچوب نظریه زمینه‌ای، بر آن بود تا از خلال بازسازی روایت‌های زیسته زنان زندانی، به الگوی مفهومی قابل‌درکی از تجربه انحراف در میان زنان دست یابد. تحلیل مقوله‌های استخراج‌شده نشان داد رفتار انحرافی در میان این زنان، نه واکنشی دفعی به یک بحران یا لغزش لحظه‌ای، بلکه حاصل زیست ممتد آنان در شرایطی است که می‌توان آن را چرخه انحراف ساختاری نامید. این چرخه متشکل از پیوستاری از نیروهای علی، زمینه‌ای و

مداخله گر است که در تعامل با یکدیگر، زنان را از مراحل اولیه زندگی، درگیر فرایندی تدریجی از محرومیت، آسیب، طرد، وابستگی، بی‌قدرتی و درنهایت ارتکاب جرم کرده‌اند. قرارگرفتن در خرده فرهنگ‌های بزهکار، تجربه مکرر خشونت خانگی، ناکامی عاطفی و بی‌ثباتی در نقش‌های خانوادگی به شکل‌گیری الگوهای رفتاری ناسازگار و گسست تدریجی از هنجارهای اجتماعی منجر شده است. همچنین تجربه انسداد مهارتی، فقر قابلیت، عواطف پرمخاطره و شکست در برقراری روابط ایمن با دیگران، مانع از آن شده است که این زنان از مسیرهای مشروع معیشتی، تعلق اجتماعی یا منابع حمایت‌گر بهره‌مند شوند. شرایطی مانند فقر اقتصادی، حاشیه‌نشینی فرهنگی، و کودکی سرکوب‌شده نیز نقش شتاب‌دهنده‌ای در سوق دادن زنان به‌سوی پذیرش یا مشارکت در بزه داشته‌اند. این یافته‌ها با نظریه‌های جامعه‌شناسی انحراف، از جمله نظریه فرصت افتراقی کلوارد و اوهلین، نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، نظریه داغ‌نگ گافمن و مفهوم بازاندیشی هویت در نظریه گیدنز همخوانی دارند.

یافته‌ها نشان داد پیامد این چرخه، صرفاً متوقف بر تجربه زندان نیست، بلکه در قالب انزوای اجتماعی، فرسایش روانی، طرد دائمی و تعلیق هویت پس از آزادی نیز استمرار می‌یابد. زنان زندانی حتی در صورت تلاش برای فاصله‌گرفتن از گذشته، با موانع ساختاری و اجتماعی متعددی مواجه‌اند که مانع بازسازی کامل هویت آنان می‌شود. در این میان، برخی از زنان با توسل به راهبردهایی مانند بازآفرینی هویت، گرایش به معنویت و پالایش روانی، نوعی مقاومت در برابر انفعال و فروپاشی درونی نشان داده‌اند. این راهبردها اگرچه ابتدایی و فردی به نظر می‌رسند، اما ظرفیت آن را دارند که در بستر حمایت نهادی، به نیرویی برای بازگشت واقعی به جامعه تبدیل شوند.

در پرتو نظریه زمینه‌ای، این پژوهش نشان داد رفتار انحرافی فقط درک‌پذیر نیست، بلکه «قابل‌بافت‌یابی» است؛ یعنی هر کنش مجرمانه را باید در بافت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روانی خاص خود فهمید. مفاهیم و مقوله‌های به‌دست‌آمده حاصل تعامل بین کنشگران و زمینه‌های عینی و ذهنی زندگی آنان بوده و درنهایت به شکل‌گیری یک هسته مرکزی به نام «زیست در چرخه انحراف ساختاری» منتهی شده‌اند. این نظریه‌پردازی زمینه‌ای، نه تنها به تبیین یک موقعیت آسیب‌شناختی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌های مداخله مؤثر را نیز مشخص می‌سازد.

۸. پیشنهادها

برای پیشگیری از شکل‌گیری چرخه انحراف در زندگی زنان، لازم است سیاست‌های اجتماعی به‌سمت توانمندسازی زنان در معرض آسیب سوق داده شود. این توانمندسازی باید از طریق طراحی و

اجرای برنامه‌های مهارت‌آموزی، ارتقای سواد عاطفی، آموزش کنترل هیجان و تقویت تاب‌آوری روانی دختران در مناطق پرآسیب پیگیری شود. دسترسی برابر زنان به آموزش، اشتغال و فرصت‌های مشارکت اجتماعی باید به‌عنوان یک اصل راهبردی در سیاست‌گذاری در نظر گرفته شود.

در حوزه خانواده، نیاز به بازنگری در سیاست‌های حمایتی برای خانواده‌های درگیر با خشونت، اعتیاد، یا فقر ساختاری وجود دارد. ارائه خدمات مددکاری اجتماعی به این خانواده‌ها، همراه با مشاوره تربیتی و روان‌شناختی می‌تواند در کاهش عوامل علی و زمینه‌ای مؤثر در گرایش زنان به بزهکاری نقش داشته باشد.

در زندان، باید از رویکرد تنبیهی صرف عبور کرد و به ایجاد یک نظام بازپروری تخصصی با رویکرد جنسیت‌محور اندیشید. این نظام باید شامل برنامه‌های درمان روانی، آموزش مهارت‌های زندگی، گروه‌درمانی، تقویت باورهای دینی و اخلاقی و ایجاد فضاهایی برای بازسازی هویت باشد. ساختار زندان باید به‌گونه‌ای بازطراحی شود که زن زندانی احساس ارزشمندی، امنیت و امکان تغییر را در خود باز یابد.

برای دوران پس از آزادی، ضروری است مراکز انتقالی و حمایتی برای بازگشت زنان آزادشده به جامعه ایجاد شود. این مراکز می‌توانند خدماتی مانند مشاوره حقوقی، شغلی، درمانی، مسکن موقت، پیگیری بازگشت به تحصیل یا اشتغال و حمایت روانی ارائه دهند. این نهادهای واسطه، با برخورداری از نیروهای آموزش‌دیده و رویکرد توانمندساز، نقشی کلیدی در جلوگیری از بازگشت به جرم ایفا می‌کنند.

در سطح کلان، سیاست‌گذاران باید به بازنگری در قوانین، آیین‌نامه‌ها و فرایندهای قضایی مرتبط با زنان مجرم بپردازند. طراحی مجازات‌های جایگزین برای بزه‌های کم‌خطر، تمرکز بر بازپروری به‌جای حبس و لحاظ کردن وضعیت خانوادگی، مادری، و وابستگی عاطفی زنان در تصمیمات قضایی، از گام‌های مؤثر در عدالت اجتماعی و جنسیتی است.

نهایتاً در حوزه دانشگاه و پژوهش، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های میان‌رشته‌ای برای مطالعه و مداخله در تجربه زنان زندانی توسعه یابد. مشارکت فعال پژوهشگران حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق، مددکاری و مطالعات زنان در طراحی سیاست‌های اجتماعی می‌تواند به تولید دانش بومی و سیاست‌های منسجم‌تر منجر شود. همچنین ضرورت دارد بانک داده‌ای از زنان آزادشده، وضعیت آن‌ها و عوامل موفقیت یا بازگشت مجدد، برای ارزیابی سیاست‌های موجود و طراحی مداخلات آینده تشکیل شود.

۹. تعارض منافع

در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Bittinger, J. (2014). *Social bonds as predictors of college student willingness to report hazing* (Master's thesis, University of Maryland, College Park).
- Bright, A. M., Higgins, A., & Grealish, A. (2023). Women's experiences of prison-based mental healthcare: a systematic review of qualitative literature. *International Journal of Prisoner Health*, 19(2), 181-198. <https://doi.org/10.1108/ijph-09-2021-0091>
- Bucerius, S., & Sandberg, S. (2022). Women in prisons. *Crime and Justice*, 51(1), 137-186. <https://doi.org/10.1086/722105>
- Dhiman, D. B. (2022). *Condition of Women Prisoners in Model Jail, Chandigarh: A Communication Study*. Chandigarh: A Communication Study (August 26, 2022).
- Ebrahimi, M., & Gudarzi, M. (2021). Studying the contexts of committing crimes with emphasis on the lived experience of imprisoned women, *Social Sciences Quarterly*, 28(92), 161-198. <https://doi.org/10.22054/qjss.2021.64100.2448> (In Persian)
- Farahmand, M., Javadian, R., & Jalili Pirani, Sh., (2021). The role of alienation, gender discrimination and stigma in excluding women prisoners from interpersonal interactions. *Social Work Quarterly*, 10(4), 57-66. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735451.1401.10.4.6.6> (In Persian)
- Farahmand, M., Saadati Far, S., & Danafar, F., (2024) Analyzing the lived experiences of imprisoned women: from childhood regret to the continuation of crimes. *Women in Development and Politics*, 22(1), 67-87. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.357455.1008330> (In Persian)
- Giddens, A. (2003). *Sociology*. Translated by: M. Sabouri. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Giddens, A. (2009). *Sociology*. Translated by: H. Chavoshian. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)

- Gueta, K., & Chen, G. (2016). I wanted to rebel, but there they hit me even harder: Discourse analysis of Israeli women offenders' accounts of their pathways to substance abuse and crime. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 60(7), 787-807. <https://doi.org/10.1177/0306624x15595421>
- Heilbrun, K., Dematteo, D., Fretz, R., Erickson, J., Yasuhara, K., & Anuba, N. (2008). How "specific" are gender-specific rehabilitation needs? An empirical analysis. *Criminal Justice and Behavior*, 35, 1382-1397.
- Javanmard, B. (2010). Theories of social disorder, abnormality and pressure. *Journal of Excellence in Law*, 3(12), 105-147. (In Persian)
- Karlsson, M. E., & Zielinski, M. J. (2020). Sexual victimization and mental illness prevalence rates among incarcerated women: A literature review. *Trauma Violence Abuse*, 21(2), 326-349. <https://doi.org/10.1177/1524838018767933>
- Kasera, P. (2020). *Rights of Women Prisoners in India*. Available at SSRN: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3621467>
- Mumtaz, F. (2007). *Social deviations: theories and perspectives*. Tehran: Publishing Company. (In Persian)
- Paramasivan, C. (2021) A Study on Status of Women in Prison in India. *Wesleyan Journal of Research*, 14(1).
- Parry, B. R. (2021). Pathways and penalties: Exploring experiences of agency among incarcerated women in South Africa. *Feminism & Psychology*, 31(2), 252-269. <http://dx.doi.org/10.1177/0959353520945857>
- Shaygan, F., & Motamedi, S. (2013). Investigating the impact of social factors on women's delinquency. *Women's Strategic Studies*, 16(63), 163-198. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20082827.1393.16.63.6.0> (In Persian)
- Van Gundy, A. (2014). *Feminist Theory, Crime and Social Justice*. Waltham, Massachusetts: Elsevier.
- Walmsley, R. (2017). World female imprisonment list. *London: International centre for prison Studies*, 1-14.
- Wright, E. M., Van Voorhis, P., Salisbury, E. J., & Bauman, A. (2012). Gender-responsive lessons learned and policy implications for women in prison: A review. *Criminal Justice and Behavior*, 39(12), 1612-1632. <https://doi.org/10.1177/0093854812451088>